

# حدیث باد و باران

از سبزی، الگوهای اجتماعی، روانی و مادی حیات انسانی را دگرگون می‌کند؛ آنچنان که در حیوانات مشاهده شده که به افزایش پرخاشگری در آن‌ها و اختلال در الگوهای روابطشان منجر شده است. به حسب این تجربه‌ها، آدمیانی که به طبیعت سبز کمتر دسترسی دارند، میزان توجه و عملکرد شناختی‌شان کاهش می‌یابد و از مدیریت مسائل مهم زندگی ناتوان می‌شوند و کمتر می‌توانند خشم خود را کنترل کنند.

طبیعت زنده و با حیات براساس تجربه‌های علمی، حداقل شش دستاورد مثبت برای زندگی انسان به همراه دارد:

۱. مجاورت با طبیعت سبز موجب بهبود سلامت روان می‌شود.
  ۲. در مواردی دیده شده که سبز شدن محیط، به کاهش خشونت انجامیده است.
  ۳. زمین بازی طبیعی و سبزی، رفتار خشن و توأم با فحاشی را در کودکان می‌کاهد.
  ۴. مجاورت با سایر موجودات زنده، احساس غم‌خواری و همدلی را در کودکان رشد می‌دهد.
  ۵. گوناگونی زیستی در شهرها پیوندهای اجتماعی و خانوادگی را مستحکم‌تر می‌کند.
  ۶. حضور هرچه بیشتر طبیعت در زندگی، تأثیر روانی و خطرناک تغییرات جوی را کاهش می‌دهد.<sup>۱</sup>
- اکنون در پایتخت، ستاره‌ها دیگر دیده نمی‌شوند. دماوند غرورش را از ما پنهان کرده است. سبزی‌ها آلوده شده‌اند و ما را دل‌نگران از سبزی خود کرده‌اند. آب کمتر می‌یابیم و دغدغه نسل‌های آینده را داریم. به‌راستی چه سرنوشتی در انتظار فرزندانمان است؟! در این شماره نشریه به محیط سبز پرداخته‌ایم. شاید سرنوشتی و نشاط طبیعت سبز را دیگر بار در زندگی بیابیم و حدیث باد و باران را از یاد نبریم.

## \* منابع

۱. سهراب سپهری
2. <http://blog.childrenandnature.org/2014/12/01/restoring-peace-six-ways-nature-in-our-lives-can-reduce-the-violence-in-our-world-2/>

کار ما نیست شناسایی «راز» گل سرخ،  
کار ما شاید این است  
که در «افسون» گل سرخ شناور باشیم.  
پشت دانایی اردو بزنییم.  
دست در جذبۀ یک برگ بشوییم و سر خوان برویم.  
صبح‌ها وقتی خورشید، در می‌آید متولد بشویم.  
هیجان‌ها را پرواز دهیم.  
روی ادراک فضا، رنگ، صدا، پنجره، گل، نم بزنییم.  
آسمان را بنشانیم میان دو هجای «هستی».  
ریه را از ابدیت پر و خالی بکنیم.  
بار دانش را از دوش پرستو به زمین بگذاریم.  
نام را باز ستانیم از ایر،  
از چنار، از پشه، از تابستان.  
روی پای تر باران به بلندی محبت برویم.

در به روی بشر و نور و گیاه و حشره باز کنیم.<sup>۱</sup>  
آدمی سرمست از غرور دانایی، پس از انقلاب صنعتی بی‌محابا به طبیعت تاخته است. انسانی که آهنگ راز زدایی طبیعت کرده بود، شادکام از یافتن راز طبیعت به غارت طبیعتی پرداخت که سال‌ها با آن مأنوس بود و شعر خود را از آن سیراب می‌کرد، اما اینک این سرمستی سرانجامی دیگر یافته است. گرم شدن زمین، آلودگی هوا، تغییرات اقلیمی، خشک شدن دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، بحران آب و مانند این‌ها اندکی از پیامدهای از دست رفتن انس آدمی با طبیعت است. اگر تنها به آثار ادبی ایران بنگریم، جایگاه طبیعت سبز را در این آثار به خوبی می‌بینیم. گویی طبیعت با آدمی سخن می‌گوید و آدمی شنوای نغمه‌های دلنشین طبیعت زنده است. در غزلیات مولوی، آب، باران، سبزه‌زار و چمن موج می‌زنند. گویی که زندگی را این‌گونه می‌دید و بی‌این‌ها جهان رنگ و بویی دیگر داشت.

اما همه ماجرای تلخ این خصومت به پیامدهای طبیعی نمی‌انجامد. خشونت با طبیعت در همه ابعاد روانی و اجتماعی پیامدهای زیانباری دارد. تجربه‌های علمی نشان می‌دهند، زندگی انسان در کنار طبیعت لخت و عاری